روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

روزنامه شرق

پنجشنبه ۲۴ اسفند ۱۴۰۲ • ۳ رمضان ۱۴۴۵ • ۱۴ مارس ۲۰۲۴ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۷۹۶ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۳ • اذان مغرب ۱۸:۲۹ • اذان صبح فردا ۴:۵۱ • طلوع آفتاب ۶:۱۵

چهارشنبه‌سوری یک آیین سنتی با برافروختن و پریدن از روی آتش به‌عنوان مهم‌ترین مشخصه آن، هرسال در ایران برگزار می‌شود اما مدت‌هاست که استفاده از موادمحترقه خطرناک و حوادث ناگوار آن کام بسیاری از خانواده‌ها را در آستانه سال جدید و نوروز باستانی، تلخ می‌کند. عکس: علی معرف، ایرنا

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

جهان‌خوانی

بازگشت از فضا

«یاسمین مقبلی» با فضانوردان مأموریت «کرو-۷» ناسا به زمین برگشت. این اتفاق سه‌شنبه بعدازظهر به وقت ایران رخ داد و فضانوردان مأموریت «کرو-۷» ازجمله «یاسمین مقبلی»، فضانورد ایرانی-آمریکایی، پس از حدود ۲۰۰ روز دوری از سطح زمین، دوباره به سیاره خود برگشتند. در شبکه‌های مجازی، بازگشت «یاسمن مقبلی» همزمان با ایام عید نوروز و آغاز سال جدید شمسی مورد توجه قرار گرفت.چهار فضانورد این مأموریت، با کپسول دراگون اسپیس‌ایکس در خلیج مکزیک در نزدیکی ساحل پنساکولا در فلوریدا به سلامت به زمین رسیدند.یاسمین مقبلی در این مأموریت برای اولین بار به فضا رفت و تجربه‌های جالبی را پشت سر گذاشت و آزمایش‌های علمی گوناگونی را برای ناسا انجام داد. او چندی قبل نقاشی کودکان ایرانی را در یک ویدئوی هشت‌دقیقه‌ای در ایستگاه فضایی بین‌المللی به نمایش گذاشت. درست‌کردن قورمه‌سبزی اتفاق دیگری بود که این فضانورد ایرانی-آمریکایی در فضا تجربه کرد. به گزارش اقتصادنیوز، بازگشت کپسول «دراگون» شرکت «اسپیس‌ایکس» به یک مأموریت علمی تقریبا شش‌ماهه پایان داد.

چند آرامگاه ایرانیان در روسیه

مرتضی رضوانفر، عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی، در مطلبی در ایسنا نوشته است: در جمهوری داغستان روسیه چندین آرامستان به نام ایرانیان در شهرهای خاسایورت، قیزلار، ماخاچکالا و... وجود دارد. این آرامستان‌ها به صدها هزار ایرانی مربوط است که در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی به دلیل مشکلات اقتصادی در ایران و نیاز روسیه به نیروی کار، به منطقه قفقاز جنوبی (گرجستان، ارمنستان و جمهوری آذربایجان) و قفقاز شمالی (داغستان، چچن، اوستیا و...) مهاجرت کردند.بر اساس پژوهش انجام‌شده، بسیاری از سنگ مزارها به مناطق آذری‌نشین ایران مربوط است و علی‌رغم مشکلات معیشتی در ایران و ظلم برخی حکام، اما بیشتر سنگ‌ها تأکید بر کلماتی همچون ایرانی، نام شهر، نام روستا، همچنین استفاده از نماد شیر و خورشید همراه با شمشیر ذوالفقار (پرچم آن دوره تاریخی) دارد.

همیاری‌های معلمانه

محمدرضا نیک‌نژاد
آموزگار

کتابی با عنوان «اتحادیه معلمان در آموزش عمومی» به قلم و پژوهش «نینا بسیا» که نگارنده در حال برگرداندن آن به فارسی است، یکی از رازهای ماندگاری و اثرگذاری اتحادیه‌های معلمان در جامعه‌های امروزی را جامعه‌گرایی، یعنی نزدیک‌شدن به کنش‌هایی سرراست با گرفتاری‌های روزمره شهروندان به‌ویژه در بخش آموزش عمومی، می‌داند و تأکید می‌کند که چنین رویکردی می‌تواند به نزدیکی اتحادیه‌ها با مردم و درک مشترک از خواسته‌های دو سوی این داستان بینجامد و به پیشبرد هدف‌های اتحادیه‌ها نیز یاری رساند. گرچه پیش از سفارش‌های نویسنده این کتاب و شاید به دلیل ذات انسانی، کنش‌های مدنی و از آن میان کنش‌های صنفی-آموزشی اتحادیه‌ها، این رویکرد در بسیاری از نهادهای مدنی جهانی وجود داشته است و البته در جایی بروز بیشتر و در جایی پنهان‌تر بوده‌اند.

کانون‌ها و انجمن‌های صنفی معلمان ایران نیز در این زمینه از همکاران خود در سراسر جهان عقب نمانده و چه‌بسا پیش‌تر از بسیاری از آنها، با ورود به پشتیبانی از آموزش رایگان، رویارویی با پولی‌سازی در آموزش، کمک به برپایی مدرسه‌های روستایی در مناطق نابرخوردار، تهیه نوشت‌افزار، کتاب و حتی وعده‌های غذایی برای دانش‌آموزان همین مناطق و... توانستند بخشی از تعهد خود نسبت به جامعه را ادا کنند.

جدا از رویکردهای کلی نهادهای صنفی-مدنی معلمان به کنش‌های انسانی در گستره آموزشی، آنها در یک دهه گذشته در رویدادهای آسیب‌زایی مانند سیل و زلزله، از آذربایجان، کرمانشاه و لرستان گرفته تا سیستان‌وبلوچستان، همواره از پیشگامان همیاری به مردم آسیب‌دیده بوده‌اند. نمونه واپسین آن، همیاری ارزشمند کانون صنفی معلمان ایران (تهران) در سیل هفته پیش سیستان‌وبلوچستان است. پس از این رویداد تلخ، کانون به‌سرعت کارگروهی برای همیاری تعیین کرد و گام‌های نخست برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری را با تکیه بر تجربه‌های گذشته برداشت و فراخوانی سراسری از سوی این نهاد در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی منتشر کرد. شگفت‌آور آنکه با همه گرفتاری‌های اقتصادی جامعه، در روزهای نخست انتشار این فراخوان، نزدیک ۶۰۰ میلیون تومان گردآوری شد و برای هزینه‌کرد در مناطق آسیب‌دیده به اطلاع همکاران بومی منطقه رسید. یکی از ویژگی‌های کارزارهای همیاری کانون‌های صنفی، شفافیت و گزارش‌های روزانه و اعلام و انتشار لحظه‌ای موجودی حساب‌های همیاری است؛ به‌گونه‌ای که کمتر گمانی برای یاری‌کنندگان باقی نماند.

گرچه فراخوان همیاری همچنان در فضای مجازی می‌چرخد و به گردآوری کمک‌ها می‌پردازد، اما همزمان همکاران کارزار در محل سیل به دنبال بهترین شیوه هزینه‌کرد هستند و با تلاش شبانه‌روزی به این کار مشغول‌اند.

اما نکته مهم در چنین کوشش‌های ارزشمندی، جایگاه اجتماعی فرهنگیان در جامعه ایران، گستردگی جغرافیایی آموزش و پرورش و وجود مدرسه‌ها در دورترین مناطق کشور، اعتبار کانون‌ها و انجمن‌های صنفی سراسر کشور با تکیه بر سلامت و شفافیت در پیگیری خواسته‌های صنفی، آموزشی و مدنی معلمان و اعتماد فرهنگیان و غیرفرهنگیان برای سپردن کمک‌های هرچند اندک خود به آنهاست. یادمان نرود که گاه این همیاری در حد ۱۰، ۲۰ هزار تومان است و صدها میلیون تومان همیاری برای چنین کمک‌هایی به‌راستی شگفت‌آور و مایه سرافرازی فرهنگیان کشور است.

اما نکته واپسین آنکه گرچه چنین کارهایی وظیفه نهادهای رسمی و دولتی است، کمترین انتظار این است که ساختار رسمی آموزش و پرورش باید از این همیاری‌ها پشتیبانی کرده و مسیر را برای چنین تلاش‌هایی باز و هموار کند. امید است که چنین کنش‌های انسانی‌ای از سوی دیگر نهادهای مدنی کشور نیز پیگیری شود تا اندکی از دردها و گرفتاری‌های مردم آسیب‌دیده بکاهد و امیدی برای بازگشت به زندگی عادی این عزیزان بیافریند.

عوارض معیوب‌بودن قانون انتخابات

مجیدسجادی‌پناه
استاددانشگاه

وقتی قانون معیوب انتخابات اجازه ثبت‌نام بیش از ۴۸ هزار نفر را برای مجلس شورای اسلامی صادر می‌کند و شورای نگهبان هم تحت تأثیر همین فشار زیاد ثبت‌نامی، دریچه‌های اضطراری خود را باز و تن به تأیید صلاحیت‌های فله‌ای می‌دهد، نتیجه چنین عملیاتی هم پیش‌بینی‌پذیر می‌شود که چهره‌هایی ناشناس از شهرهای کوچک و بزرگی انتخاب شوند که معلوم نیست دارای چه دیدگاه‌هایی هستند و با چه وعده‌هایی از شرکت‌کنندگان در انتخابات رأی گرفته‌اند. خوش‌بینانه‌ترین ارزیابی این است که مردم نسل گذشته را کنار گذاشته و نیروی تازه و اغلب جوان را وارد مجلس کرده‌اند؛ به‌همین‌دلیل، این تک چهره‌های جدیدالورود از حمایت حزبی و بیرون از مجلس برخوردار نیستند و معلوم نیست چگونه زیر دست‌وپای فراکسیون‌ها در داخل مجلس و مافیاهای اقتصادی در بیرون مجلس دست‌وپا خواهند زد. مگر فکر و اندیشه‌ای برای انسجام آنها در کار باشد که باید دید واقعا این‌گونه است یا آنها نیز به امان خدا در دامن مافیاها رها خواهند شد. و شورای نگهبان هم باز مجبور خواهد شد بیش از نیمی از آنها را برای دوره بعد تأیید صلاحیت نکند. این سیکل معیوب تکرارشدنی است؛ مگر اینکه علت تامه آن شناسایی و حذف شود؛ قانون انتخابات.

اتفاق‌خوانی

او بهار بود، با موهای سپید...

پاراگراف‌های شیدا در شبِ «شمس»

امیدمافی

شمدهای سفید روی قامت تکیده اسفند را پوشانده بودند که او مکثی کرد و با ته‌لهجه گیلکی گفت: در روزگار فقدان شادی، شاید بهار این حال خزانی‌مان را کمی عوض کند.

او ایمان داشت به آغاز فصل سبز. به سیب، سنجد، سمنو و شاید به همین دلیل ساده باد بر آسمان بی‌روح زمستان می‌سایید و با مشت‌های گره‌کرده از تغییر ذائقه این روزهای تلخ‌تر از هلاهل حرف می‌زد. روزهای گرانی و فسردگی در شمارش معکوس نوروز. انگار فکر می‌کرد داستان سفره‌های تهی، کفش‌های پاره، جیب‌های خالی و شلوارهای رفوشده جایی تمام خواهد شد. در سوز شبانگاهی آن سوی رودخانه جاجرود، «شمس لنگرودی» از تاس‌های نریخته سرنوشت و رؤیاهای ریخته جماعتی که به اسفندِ پیرِ عصا در دست، وقعی نمی‌نهادند، حرفی نزد. او خواست در حضور دوستداران چکامه‌های پریزادی‌اش روی صندلی چوبی بنشیند و از صورت مردمان ساده‌دل، سیب بچیند. و شمس در سراشیب ۷۳سالگی به ضرب قصیده لبخند چاک‌چاک جوان شد. برنا شد و بر پلکان بی‌نرده و بی‌حفاظ عمر محکم ایستاد و پرسید: «حیف نیست بهار بیاید و ما نباشیم». انگار در گذر تقویم، تقدیر را جایی آن سوی برف‌ها و باران‌ها جست‌وجو می‌کرد. انگار در این روزهای غرقه در دلواپسی، رسالت خویش را در این می‌دید که با ردای شاعری جهانگیر، میان تیک‌تاک ساعت‌ها کمی حال ما را، حال و هوای حوصله ابری ما را خوب کند. آن شب کلمات در ذهن شمس لنگرودی صف کشیدند و تا چمخاله رفتند و تلنگر زدند که سرپیچی از دستور زبان عشق در قاموس فرزند کوچه‌های شرجی و نمور لنگرود جایی ندارد. آن شب زمین رختِ وسوسه‌انگیز را از تن سرما درآورد و پاراگراف‌ها در موسم شیدایی، سراسیمه به میدان آمدند و قصه بهار را روی دیوارها نوشتند تا شتک‌ها بخوانند و جهان لختی دست‌کم پنجره‌های کریه را ببندد و به رقص ماهی گلی در تُنگ تَنگ بلور چشم بدوزد. ممنون آقای شمس لنگرودی. به خاطر افشاندن بذر امید در ماناب آرزوهای دودشده. به خاطر دهانی که هرگز به آغوش گله بازنکردید تا کام‌مان دست‌کم تلخ‌تر از این نشود. به خاطر این شعر زیباتر از ماه که برای‌مان خواندید:

غصه نخوریم مردم/سیاست‌مدارها هم روزی بزرگ می‌شوند
به مدرسه می‌روند و دنیا
مثل گل مصنوعی قشنگ می‌شود... .

شاهنامه‌خوانی

اسفندیار در هفت‌خان(۱)

مهدی افشار
شاهنامه‌پژوه

در گزارش‌های پیشین گفته شد گشتاسب، پدر اسفندیار، با آنکه با آوای رسا در انجمن سردارانش گفته بود اگر در نبرد با چینیان به یاری فرزندش اسفندیار، پیروزی به دست آرد، تاج و تخت به فرزند وامی‌نهد، چون پیروز گردید، دل آن را نداشت به شیوه پدر خویش، لهراسب، آتشکده‌نشین شود و برای دیرتر گردانیدن این واگذاری، اندیشه دورتر گردانیدن اسفندیار را در خود پرورید و اسفندیار را برای آزادسازی خواهرانش از بند چینیان روانه رویین‌دژ کرد. در راه رسیدن به رویین‌دژ، اسفندیار با دشواری‌های بسیار روباروی شد که نخستین آنها کشتن دو گرگ پیل‌پیکر، سپس دو شیر خون‌ریز و سومی اژدهایی آتشین‌دم و چهارمین پیرزنی افسونگر بود که سپاهیان بسیاری را به نیستی کشانده بود.

و چون اسفندیار فریفته زن افسونگر نشد و او را از پای درآورد، به نماز ایستاد و یزدان یکتا را سپاس گفت و در نماز بود که سپاه ایران به فرماندهی پشوتن به اسفندیار پیوست. به فرمان اسفندیار در آن بیشه، سراپرده‌ها و چادرها را برپا داشتند و خوانی آن‌گونه که شایسته بود، بگستردند و پیش از دست به خوراک بردن، به دژخیم گفت گرگسار را به خوان فراخوانند.

اسفندیار چون آن پهلوان چینی درمانده و دربند را دید، او را خوراک داده، سپس سه جام خسروانی‌اش داد و گرگسار را از آن می سرخ شادمان گرداند و او را گفت: «ای چینی بخت‌برگشته، اکنون بر فراز آن درخت، سر پیرزن افسونگر را ببین! تو گفتی آن زن لشکر را در دریای دروغین به نیستی می‌کشاند، اکنون سر خویش را به آن فرازجای رساند، بگو در دیگر فرودمان، با چه دشواریی روباروی خواهیم شد؟».

گرگسار پاسخ داد: «ای که در کارزار چون پیل جنگی می‌مانی، در فرود دیگر، کاری دشوارتر داری که باید آینده‌نگرتر و بیدارتر باشی. در آن فرود به کوهی می‌رسی که فراز آن تن به آسمان می‌ساید و در میان ابرها از نگاه‌ها به دور مانده است، در آن بلندای مرغی فرمانروایی می‌کند که سیمرغ از او فرمان می‌گیرد؛ این پرنده بسیار درنده‌خو و بسیار پیکارجو است.

بدین منزلت کار دشوارتر/ گراینده‌تر باش و بیدارتر
یکی کوه بینی سر اندر هوا/ بر او بر یکی مرغ فرمانروا

این پرنده اگر پیل بیند، آن را به چنگال گیرد و به ابر برآورد و از دریا نهنگ گیرد و از خشکی شیر از پای درآورد. روبارویی با این مرغ کاری آسان نیست، آن را در اندازه‌های گرگ و اژدها و زن افسونگر نبین، دو بچه دارد که به بلندا و بزرگی مادرشان هستند و همراه و هم‌رزم با اویند و چون در آسمان پدیدار گردد و بال بگشاید، زمین هوش از دست داده، خورشید بی‌شکوه و فر گردد. اگر راه رفته را بازگردی، تو را سودمندتر خواهد بود و نیازی نخواهد بود با آن مرغ و آن کوه بلند روباروی شوی».

اسفندیار خنده‌ای زد و گفت: «دل بد ندار که با پیکان خویش، دو بالش را به یکدیگر بدوزم و با شمشیر هندی سر از تنش جدا گردانم و از آن فراز، سرش را به خاک افکنم».

چون خورشید تابنده بر سپاهیان ایران پشت کرد و از پشت‌کردن او سایه‌ها بلند و بلندتر شد، اسفندیار، سردار جنگجویان، سپاه برگرفت و در اندیشه سیمرغ بود و همه شب با سپاه خود پیشروی کرد تا خورشید تابان از کوه برآمد و خورشید، چراغ گیتی در و دشت را روشنی بخشید و همه آنچه در آن است در اندازه‌های راستین خود نشان داد.